

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۳۰، مکاشفه ۲۲، اورشلیم جدید و نحوه خواندن کتاب وحی

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه پایانی ۳۰، مکاشفه اورشلیم جدید و نحوه خواندن کتاب مکاشفه است، ۲۲.

پس منظور از ملت‌های ذکر شده در آیات ۲۴ و ۲۶ از باب ۲۱ چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟ برخی این را به عنوان اشاره‌ای به ملت‌هایی تفسیر کرده‌اند که در طول تاریخ رستگار شده‌اند و اکنون در اورشلیم جدید هستند و این قطعاً امکان‌پذیر است.

ما در فصل ۵ و حتی فصل ۱ دیدیم که مسیح مردم را از هر قبیله، زبان، لهجه و ملتی نجات داده است، و برخی می‌گویند که این همان چیزی است که ما اینجا می‌بینیم. با این حال، وقتی متن مکاشفه را می‌خوانید، به نظر می‌رسد که اشاره به ملت‌ها و پادشاهان در این بخش، به ویژه پادشاهان زمین، که یوحنا آنها را پادشاهان زمین می‌نامد و اکنون ملت‌ها، به نظر می‌رسد کسانی هستند که با وحش تباری کرده‌اند، به نظر می‌رسد کسانی هستند که با وحش همدست شده‌اند و حکومت می‌کنند و اکنون وارد اورشلیم جدید می‌شوند. به عبارت دیگر، آنچه من فکر می‌کنم در اینجا اتفاق می‌افتد این است.

اگرچه در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ دیده‌ایم که آنها قبلاً نابود و داوری شده‌اند، اما اکنون وارد اورشلیم جدید می‌شوند. چیزی که به نظر من در حال وقوع است این است که یوحنا دو تصویر، یکی از نجات‌نهایی و دیگری از داوری‌نهایی، را در کنار هم قرار می‌دهد تا ماهیت کامل داوری خدا و همچنین ماهیت کامل نجات او را نشان دهد. یوحنا علاقه‌ای به کتبی کردن دسته‌بندی‌ها ندارد، گویی می‌خواهد بگوید بازماندگان کسانی که در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ داوری می‌شوند، چه سرنوشتی خواهند داشت.

او این را به ما نمی‌گوید، و خودش هم نمی‌گوید؛ بدیهی است که فکر نمی‌کنم یوحنا فکر کند که تک تک افراد ملت‌ها وارد اورشلیم جدید می‌شوند، اما یوحنا با عباراتی نسبتاً مطلق صحبت می‌کند. از یک طرف همه پادشاهان زمین و همه ملت‌ها در آیات ۱۹ و ۲۰ داوری می‌شوند. اکنون، پادشاهان زمین و ملت‌ها را داریم که وارد اورشلیم جدید می‌شوند.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ مانند سایر تصاویر در مکاشفه، فکر نمی‌کنم که نباید این را خیلی تحت‌اللفظی در نظر بگیریم. بلکه، این روشی است که یوحنا داوری کامل ملت‌ها، و همچنین نجات کامل ملت‌ها را که در اورشلیم جدید گنجانده می‌شوند، نشان می‌دهد. و ما دلیل این امر را دیده‌ایم، بخشی از آنچه یوحنا باید نشان دهد، و او قبلاً به آن اشاره کرده است، این است که پادشاهی این جهان باید به پادشاهی خدا و عیسی مسیح تبدیل شود.

بخشی از این همچنین به این معنی است که ملت‌ها، کسانی که تحت حکومت وحش هستند، اکنون باید به حکومت خدا و عیسی مسیح منتقل شوند. و در سطح تحت‌اللفظی، این به این معنی نیست که تک تک افراد در ملت‌ها یا هر کسی که از وحش پیروی کرد و غیره و غیره، اکنون به طور خودکار بخشی از اورشلیم جدید می‌شوند. اما یک بار دیگر، این هدف یوحنا را که سعی در تعیین کمیت و گفتن اینکه ۶۰٪ از ملت‌ها یا نیمی از آنها به داوری و نیمی به نجات می‌روند، شکست می‌دهد، زیرا یوحنا می‌خواهد ورود کامل پادشاهی خدا، شکست کامل شیطان و پادشاهی او را نشان دهد، و ورود کامل پادشاهی خدا به این معنی است که

کسانی که تحت حکومت وحش هستند، انتقال پادشاهی به این معنی است که کسانی که تحت حکومت وحش هستند، اکنون تحت حکومت خود خدا قرار می‌گیرند.

آنها اکنون متعلق به خدا هستند. بنابراین، صحنه داوری مطلق و صحنه نجات مطلق صرفاً برای تقابل همین دو است. ماهیت جامع و کامل داوری خدا، اما همچنین ماهیت مطلق و جامع نجاتی که او به ارمغان می‌آورد.

و این امکان وجود دارد که ما این را در سطح تحت‌اللفظی درک کنیم، زیرا کسانی که داوری نمی‌شوند و از داوری جان سالم به در می‌برند و ایمان می‌آورند، کسانی هستند که وارد اورشلیم جدید می‌شوند. اما زبان یوحنا با این بسیار متفاوت است. او آن را کمی نمی‌کند.

او صرفاً می‌خواهد ماهیت خشن داوری و رستگاری را نشان دهد؛ ورود کامل و ماهیت فراگیر پادشاهی او در خلقت جدید به معنای انتقال کسانی است که اکنون تحت حکومت شیطان هستند تا در عیسی مسیح وارد حکومت خدا به اورشلیم جدید شوند. همچنین ممکن است این نوعی کارکرد نصیحت‌آمیز داشته باشد. یعنی گزینه‌های موجود برای ملت‌ها، یا رستگاری یا داوری، را ارائه می‌دهد.

اما در درجه اول، من فکر می‌کنم این تضاد عمدتاً بلاغی است، نه ریاضی، انگار که قرار است این دو را دقیقاً و به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم. اما به نظر من، تقابل بلاغی زمان آخر، ماهیت مطلق نهایی و جامع داوری زمان آخر که خدا می‌آورد و داوری خدا بر شیطان و پادشاهی او را کاملاً جایگزین و لغو می‌کند و اکنون پادشاهی را به خود منتقل می‌کند، انتقال اتباع حکومت شیطان به حکومت او، چیزی است که در اینجا به طور ضمنی به آن اشاره شده است. در عین حال، من فکر می‌کنم ما باید این را به عنوان بخشی از نجات زمان آخر که توسط اشعیا پیش‌بینی شده است، در نظر بگیریم، که به معنای شمول ملت‌ها است.

بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا باید این را دوباره درک کنیم، نه آنقدر که این رؤیایی از کسانی است که در طول تاریخ رستگار شده‌اند و اکنون وارد اورشلیم جدید می‌شوند. من فکر می‌کنم با توجه به زمینه آخرالزمانی فصل ۲۱ و ۲۲ و با توجه به معنا و عملکرد اشعیا ۶۰ و اشعیا ۲، باید این ملت‌ها را به عنوان ملت‌هایی ببینیم که در زمان آمدن مسیح ایمان آورده‌اند و در تحقق اشعیا ۶۰ وارد اورشلیم جدید می‌شوند. بله، ملت‌ها در طول تاریخ کلیسا ایمان آورده و قوم خدا می‌شوند.

اما اکنون، من فکر می‌کنم که مطابق با اشعیا ۲ و اشعیا ۶۰، ما شاهد یک گردهمایی آخرالزمانی از ملت‌ها برای تبدیل شدن به قوم خدا هستیم. یوحنا دقیقاً به ما نمی‌گوید که این اتفاق در زمان ظهور دوم مسیح چه زمانی رخ می‌دهد. او نمی‌گوید که چگونه این اتفاق می‌افتد.

اما واضح است که در تحقق اشعیا ۲ و ۶۰، فکر می‌کنم یوحنا پایانی برای گرد هم آمدن و شمول ملت‌ها برای تبدیل شدن به قوم خدا می‌بیند. آیه ۲۷ مهم است زیرا به ما یادآوری می‌کند که اگرچه اورشلیم جدید، شهری فراگیر است، اما هنوز محدودیت‌هایی دارد. در آیه ۲۰ می‌گوید، اگرچه همه ملت‌ها وارد آن می‌شوند اگرچه ثروت خود را می‌آورند، اما به شهر کمک می‌کنند، و شاید این نمونه‌ای از متنی باشد که نشان می‌دهد در اورشلیم جدید واقعاً فعالیت و کار و فعالیت معناداری وجود خواهد داشت.

آیه ۲۷ به ما یادآوری می‌کند که در عین حال هیچ چیز ناپاکی هرگز وارد آن نخواهد شد. و نه کسی که مرتکب عمل شرم‌آور یا فریبکارانه می‌شود، تنها کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، وارد آن خواهند شد. بنابراین مکاشفه یک شهر فراگیر است یا اورشلیم جدید یک مکاشفه، شهری فراگیر است.

این شامل غریبه‌دیان نیز می‌شود، اما در عین حال، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. هیچ چیز ناپاک و هیچ فرد ناپاک وارد آن نخواهد شد. سپس آیه ۲۷ به من می‌گوید که او فکر نمی‌کند تک تک افراد ملت‌ها وارد اورشلیم جدید شوند، بلکه فقط کسانی که نامشان در کتاب حیات بره نوشته شده است، وارد آن خواهند شد.

فقط کسانی که با ایمان و اعتماد به عیسی مسیح پاسخ می‌دهند. بنابراین، ما با شهری معبدی به پایان می‌رسیم که چنان با جلال و حضور خدا آمیخته شده است که یک معبد است. به عنوان معبدی که چنان با حضور خدا آمیخته شده است، ملت‌ها اکنون به نور آن می‌رسند.

اکنون ملت‌ها بدون نقض پاکی و تقدس شهر گنجانده شده‌اند و اکنون برای بخش آخر، فصل ۲۲، و آیات ۱-۵ آماده‌ایم. بگذارید بخوانم. این آخرین بخش از رویای یوحنا از معبد جدید اورشلیم است و او می‌گوید ۱-۵ سپس فرشته رودخانه آب حیات را به من نشان داد که به زلالی بلور از تخت خدا و بره جاری بود و در وسط خیابان بزرگ شهر در دو طرف رودخانه قرار داشت. درخت حیات با ۱۲ میوه که هر ماه میوه می‌دهد، ایستاده بود و برگ‌های درخت برای شفای ملت‌ها بود. دیگر هیچ نفرینی وجود نخواهد داشت تخت خدا و بره در شهر خواهد بود و بندگان به او خدمت خواهند کرد. آنها چهره او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. دیگر شبی نخواهد بود و آنها به نور چراغ یا نور خورشید نیازی نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا نور آنها خواهد بود و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

و بدین ترتیب، رؤیای نهایی یوحنا در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به پایان می‌رسد. آیه ۶ به نوعی ما را به زمین، به یک معنا، به زمان حال، بازمی‌گرداند، اما در این مرحله، یوحنا رؤیای خود را در مورد میراث نهایی، رویداد اوج نهایی که تاریخ رستگاری خدا را به پایان می‌رساند، به پایان می‌رساند. حال، فقط به تعدادی از ویژگی‌های ذکر شده در فصل ۲۲، آیات ۱ تا ۵ اشاره می‌کنیم. فصل ۲۲، آیات ۱ تا ۵، چیز اضافی نیست که یوحنا می‌بیند.

این یک مکان اضافی نیست، چیزی که تا اینجا باید جدا از معبد اورشلیم جدید درک شود. ۲۲، ۱ تا ۵ روشی متفاوت یا توصیفی بیشتر از اورشلیم جدید، معبد خلقت جدید از فصل ۲۱ است. و ۲۲، آیات ۱ و ۲ بخشی است که به وضوح به بهشت یا باغ عدن اشاره می‌کند یا توجه ما را به آن جلب می‌کند.

و در این بخش، هم تصویر باغ و هم تصویر معبد بر آیات ۱ تا ۵ از باب ۲۲ غالب هستند. و به نظر من هر آیه در این بخش یا به باغ عدن مربوط می‌شود یا به معبد. و فکر نمی‌کنم که باید این دو را از هم جدا کنیم همانطور که امیدواریم ببینیم. متن اصلی که یوحنا از آن استفاده می‌کند، اگرچه تعدادی متن آخرالزمانی وجود دارد که در مورد باغ صحبت می‌کنند و باغ را در رستگاری آخرالزمانی لحاظ می‌کنند.

یوحنا احتمالاً از آنها آگاه است و ممکن است از آنها نیز الهام گرفته باشد. اما یوحنا در درجه اول به فصل کتاب حزقیال متکی است. ۴۶ آیه اول، معبد، معبد بازسازی شده در آخرالزمان را که یوحنا از آن الهام ۴۷ گرفته است، توصیف می‌کند و اکنون او از فصل ۴۷ نیز الهام می‌گیرد.

بنابراین ۴۷ شروع می‌شود. آن مرد مرا آورد، آن موجود فرشته‌ای احتمالاً او را به یک سفر رؤیایی برد، و مرا به ورودی معبد برگرداند. و من دیدم که آب از زیر آستانه معبد به سمت شرق جاری می‌شود، زیرا معبد رو به شرق است، که جالب توجه است که همان جهتی است که آدم و حوا از باغ اخراج شدند، و کروبیان از ورودی، ورودی شرقی، محافظت می‌کردند و ارتباط بین باغ و معبد را ترسیم می‌کردند. آب از زیر ضلع جنوبی معبد، جنوب محراب، پایین می‌آمد.

سپس مرا از دروازه شمالی بیرون آورد و از دروازه بیرونی رو به شرق گرداند، در حالی که آب از سمت جنوب جاری بود. و همانطور که آن مرد با ریسمان اندازه‌گیری در دست به سمت شرق می‌رفت، هزار ذراع

اندازه‌گیری کرد و سپس مرا از آبی که تا مچ پا می‌رسید، عبور داد. هزار ذراع دیگر اندازه‌گیری کرد و مرا از آبی که تا زانو می‌رسید، عبور داد.

او هزار تایی دیگر را اندازه گرفت و مرا از آبی که تا کمرم می‌رسید، عبور داد. و سپس هزار تایی دیگر را اندازه گرفت که آنقدر عمیق بود که نمی‌توانستم از آن عبور کنم، زیرا آب بالا آمده بود و به اندازه‌ای عمیق بود که می‌شد در آن شنا کرد. پس از من پرسید، ای پسر انسان، حزقیال، آیا این را می‌بینی؟ سپس مرا به کنار رودخانه برگرداند.

وقتی به آنجا رسیدم، درختان زیادی را در دو طرف رودخانه دیدم. او به من گفت: این آب به سمت شرق جریان دارد و به عربه می‌رود و از آنجا به دریا می‌ریزد. وقتی به دریا می‌ریزد، آب آنجا شیرین می‌شود.

این رودخانه پر از موجودات زنده است، یا دسته‌هایی از موجودات زنده در هر جایی که رودخانه جاری شود، زندگی خواهند کرد. تعداد زیادی ماهی وجود خواهد داشت زیرا این آب به آنجا جریان دارد و آب شور را شیرین می‌کند، به طوری که هر جایی که رودخانه جاری می‌شود، همه چیز زنده خواهد ماند. و من فعلاً همین جا متوقف می‌شوم.

اما می‌خواهم به ارتباط آن با مکاشفه ۲۲، یعنی اشاره به رودخانه آب حیات، توجه کنید. حزقیال آن را آب حیات نمی‌نامد. یوحنا در فصل ۲۱ این کار را می‌کند.

بخشی از وعده به کسانی که به قوم خدا تقدیم می‌شوند این است که من الف و یا، آغاز و پایان برای تشنه هستم. من از چشمه آب حیات، به رایگان خواهم نوشید. حال، یوحنا در اینجا از همین تشبیه استفاده می‌کند.

آبی که جاری می‌شود، همان رودخانه‌ای است که از حزقیال ۴۷ جاری می‌شود. حال، یوحنا آن را آب حیات می‌نامد. اما این با گفته حزقیال مغایرت ندارد، زیرا حزقیال روشن می‌کند که آبی که جاری می‌شود به همه موجودات حیات می‌بخشد و به هر جایی که جاری می‌شود، حیات می‌بخشد.

بنابراین توصیف یوحنا کاملاً با آن مطابقت دارد. تفاوت بزرگ دیگر این است که در رؤیای حزقیال رودخانه از معبد جاری می‌شود. اما قبلاً دیده‌ایم که در رؤیای یوحنا، معبد جداگانه‌ای وجود ندارد.

بره و خدا معبد هستند. حضور آنها چنان خلقت جدید، اورشلم جدید، را در خود جای داده است که نیازی به معبد ندارد. بنابراین یوحنا تصویر معبد را می‌گیرد و آن را به کل شهر تعمیم می‌دهد.

حال، کاری که یوحنا انجام می‌دهد این است که از آنجایی که هیچ معبد فیزیکی وجود ندارد، آب نمی‌تواند از آستانه معبد بیاید. در عوض، اکنون از تخت خدا و بره می‌آید. چرا؟ زیرا خدا و بره در فصل ۲۱ و آیه ۲۲ معبد هستند.

من هیچ معبدی ندیدم زیرا خدا و بره معبد آن هستند. بنابراین اکنون آب از تخت آنها به عنوان تحقق معبد حزقیال جاری می‌شود. یوحنا همچنین ممکن است زکریا فصل ۱۴ آیه ۸ را به عنوان بخشی از پیشینه خود و همچنین برای جاری شدن آب در ذهن داشته باشد.

اما نکته‌ی دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم و با رؤیای حزقیال متفاوت است، در حزقیال ۴۷ است یوحنا درختانی را دید، ظاهراً جمع، یا ببخشید حزقیال، حزقیال درختانی را دید که در دو طرف رودخانه رشد می‌کردند. حالا، به آنچه یوحنا می‌بیند توجه کنید. او می‌گوید، در وسط خیابان بزرگ، یا حتی می‌تواند کمی

باشد، باز هم نه اینکه بخواهیم نمادگرایی را تشدید کنیم، کمی عجیب خواهد بود که رودخانه‌ای در وسط خیابان جاری باشد، مگر اینکه خیابان بسیار بسیار عریض باشد.

اما راه دیگر برای درک این موضوع، میدان یا فضای باز وسیع در شهر است، رودخانه می‌تواند از میان آن جریان داشته باشد. اما یک بار دیگر، نمی‌دانم که آیا باید سعی کنیم تصاویر را بیش از حد بزرگ کنیم و چنین حس جغرافیایی یا معماری تحت‌اللفظی از آن بیرون بکشیم. اما رودخانه از وسط شهر جریان دارد و سپس یوحنا، مانند حزقیال، می‌گوید در هر طرف رودخانه درخت زندگی قرار داشته است، که ظاهراً منحصر به فرد است.

حالا، برخی این را به عنوان چیزی که آن را یک تصویر جمعی می‌نامند، در نظر گرفته‌اند که یک درخت نماد درختان زیادی است. بنابراین ما باید در اینجا درخت را به عنوان درختان زیادی درک کنیم، یعنی همان درختانی که حزقیال در رؤیای خود دید. برخی توضیحات نسبتاً عجیبی سرهم کرده‌اند که در واقع، و برای ارائه کمی پیش‌زمینه، اینجا در کلرادو، جایی که من زندگی می‌کنم، یکی از محبوب‌ترین و رایج‌ترین درختانی که می‌بینید درخت صنوبر است.

نکته قابل توجه در مورد درختان آسپن این است که اغلب آنها را در بیشه‌ها پیدا می‌کنید زیرا سیستم ریشه آنها در واقع در زیر زمین به هم پیوسته است. شما یک درخت آسپن خواهید داشت که رشد می‌کند و ریشه‌های آن در زیر زمین، درختان دیگری را تولید می‌کنند. برخی در اینجا چیزی مشابه را پیشنهاد کرده‌اند اینکه درخت در واقع از یک طرف رشد می‌کند، اما ریشه‌های آن باعث می‌شوند که در طرف دیگر نیز در زیر آب رشد کند، بنابراین شما در هر دو طرف یک درخت دارید.

دو نکته، اول اینکه، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، فکر نمی‌کنم که باید خیلی به معنای واقعی کلمه به آن بپردازیم. ایده یک درخت در دو طرف به معنای واقعی کلمه معنی ندارد، اما فکر نمی‌کنم که قرار باشد تصاویر یوحنا و این تصویر را اینجا اینگونه برداشت کنیم. در عوض، هدف، معنای این رؤیاها و برانگیختن واکنشی در خواننده است که او را به عهد عتیق بازگرداند.

و فکر می‌کنم اینجا مثالی از یوحنا وجود دارد که با حزقیال ۴۷ شروع می‌کند و حالا او را به متنی که به نظر می‌رسد حزقیال از آن استفاده می‌کند، یعنی روایت باغ عدن، برمی‌گرداند. بنابراین در اینجا پس‌زمینه درخت حیات، پیدایش ۲ آیه ۹، درخت حیات در باغ عدن است. بنابراین این برداشت یوحنا است. من فکر می‌کنم این یک توهم عمدی از سوی یوحنا است که به پیدایش ۲ آیه ۹ برمی‌گردد و علاوه بر این، فکر می‌کنم این روش او برای نشان دادن بیشتر این است که این همان باغ احیا شده است.

این باغ عدن بازسازی شده و تجدید شده با درخت زندگی در مرکز آن است. بنابراین خود حزقیال ۴۷ تصویر باغ عدن را دارد، رودخانه‌ای که از آن جاری می‌شود نیز به فصل ۲ برمی‌گردد، رودخانه‌ای که از باغ عدن جاری شد. بنابراین، رودخانه و درختان حزقیال به وضوح یادآور باغ عدن هستند و حیات بخشیدن به موجودات، یادآور باغ عدن است.

اما اکنون یوحنا، با شروع از حزقیال ۴۷، به روایت اصلی خلقت نیز برمی‌گردد و درخت حیات را نیز در آن می‌گنجاند. حال توجه کنید که او با این درخت چه می‌کند. درخت حیات ۱۲ محصول دارد و ۱۲ ماه میوه می‌دهد، که دوباره از حزقیال ۴۷ الهام گرفته شده است.

اما یوحنا کار بسیار جالبی انجام می‌دهد. درختانی که اینجا هستند برای شفای ملت‌هایی هستند که در فصل آیات ۲۴ و ۲۶ و رودشان به اورشلیم جدید را دیدیم. بنابراین، این نشان دهنده این مفهوم است که ۲۱، ملت‌هایی که وارد اورشلیم جدید می‌شوند، اکنون قوم خدا می‌شوند.

شفا را باید بر اساس مفاهیم مشابهی که در فصل ۵ و فصل ۷ به آنها اشاره شد، درک کرد. کسانی که اکنون بره با خون خود آنها را نجات داده است، اکنون برگ‌ها برای شفای ملت‌ها در آنجا زندگی می‌بخشند. آنها در رستگاری آخرالزمانی شرکت می‌کنند. اما من هم تعجب می‌کنم که آیا بخشی از شفا، خود این ملت‌ها نیستند که دیگر توسط حکومت وحش ویران نشده‌اند؟

اینها ملت‌هایی هستند که دیگر توسط وحش اغوا نمی‌شوند و توسط حکومت وحش و حکومت شیطان آسیب نمی‌بینند و ویران نمی‌شوند. اکنون، آنها رستگاری آخرالزمانی را تجربه می‌کنند. اکنون، برگ‌ها برایشان شفا به ارمغان می‌آورند.

بنابراین، همانطور که گفتم، درک این نکته مهم است که آیات ۲۲:۱، ۲، ۵، یک مکان جغرافیایی جدید در خلقت جدید نیست. یوحنا چیز دیگری یا چیزی متفاوت از اورشلیم جدید نمی‌بیند. درک این نکته مهم است که زبان باغ و معبد در سراسر عهد عتیق و همچنین در اینجا بسیار نزدیک به هم ادغام شده‌اند.

حزقیال ۴۷ قبلاً این کار را انجام داده است. حزقیال ۴۰-۴۷ قبلاً در فصل ۴۷، تصویر معبد را با تصویر باغ عدن مرتبط کرده است و معبد را به عنوان مکانی که رودخانه از باغ جاری می‌شود و مکانی که درخت حیات و درختانی که به آن حیات می‌بخشند، در آن وجود دارند، به تصویر کشیده است. بنابراین، یوحنا چیز متفاوتی نمی‌بیند.

این کاملاً با تصویر او از اورشلیم جدید به عنوان معبدی که قوم خدا در آن به عنوان کاهن خدمت می‌کنند سازگار است. و این به این دلیل است که، به نظر من، معبد عهد عتیق، جدا از تمام کارهایی که انجام می‌داد، یکی از مهمترین کارهایی که انجام می‌داد، به عنوان نوعی باغ عدن مینیاتوری بود. اگر توصیف خیمه و همچنین معبد را بخوانید، جالب است که نویسنده در عهد عتیق آن را به عنوان حکاکی‌هایی از درختان نخل و گیاهان و گل‌ها و چیزهایی از این قبیل که بر روی آن حک شده است، توصیف می‌کند.

همچنین دارای دو گروهی و مقدس‌ترین مقدسین مشرف به تابوت است که احتمالاً منعکس کننده دو فرشته‌ای است که از ورودی باغ عدن به عنوان پناهگاهی به عنوان معبد مقدس محافظت می‌کردند. گل‌ها گیاهان و درختان ما را به یاد درختان و ثمربخشی باغ عدن و خلقت اولیه می‌اندازند. ما قبلاً دیده‌ایم که، به عنوان مثال، در فصل ۲۸ حزقیال، آدم به عنوان کاهنی در باغ به تصویر کشیده شده است که سینه‌بند سنگ از سینه‌بند کاهن اعظم، را به تن دارد، به طوری که نباید تصاویر باغ و معبد را از یکدیگر متمایز ۱۲ ببینیم، اما باغ عدن در ابتدا یک معبد بوده است، مکانی مقدس که در ابتدا خدا با آدم و حوا در آن ساکن بود و آدم و حوا به عنوان کاهنانی که در محراب معبد باغ به خدا خدمت و پرستش می‌کردند، عمل می‌کردند.

حال، مطابق با آن، یوحنا معبد جدید اورشلیم را در خلقت جدید، اکنون از نظر تصویر باغ عدن می‌بیند. اما خیلی زود خواهیم دید که یوحنا در لحظه‌ای دیگر به زبان کاهنان معبد باز خواهد گشت. اما یوحنا در آیه ۳ شاید در توصیف بیشتر شفای ملت‌ها در آیه ۳، می‌گوید که دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت، ۳.

دلیل اینکه هیچ نفرینی وجود نخواهد داشت، این است که تخت خدا و بره در شهر است و بندگان او را خدمت خواهند کرد. این زبان نفرین، در یک نگاه، می‌تواند نفرین اولیه از باغ عدن را در فصل ۳ به دلیل گناهکاری انسان به یاد بیاورد. اما در عوض، این اشاره‌ای به زکریا است و زکریا در فصل ۱۴ با رؤیایی از رستگاری آخرالزمانی به پایان می‌رسد.

و فصل ۱۴، آیه ۱۱، دوباره آباد خواهد شد، متاسفم، آباد خواهد شد، یعنی اورشلیم، دیگر هرگز ویران نخواهد شد. آن زبان ویرانی، زبانی است که اینجا به کار می‌رود. در واقع، در ترجمه هفتادگانی، کلمه یونانی که برای ویرانی در زکریا ۱۴:۱۱ استفاده شده است، بسیار شبیه به کلمه‌ای است که یوحنا در اینجا در استفاده کرده است. و ایده پشت این کلمه در زکریا همان چیزی است که محققان اغلب به عنوان ۲۲:۳ ممنوعیت ویرانی ترجمه می‌کنند که به دلیل گناهکاری یک ملت بر آن اعلام شده است، یعنی ملت‌های شرور باید کاملاً نابود شوند.

و اکنون یوحنا می‌گوید که دیگر نفرینی نخواهد بود، یعنی دیگر هیچ شهری یا هیچ ملتی نابود نخواهد شد. زیرا اکنون شفای ملت‌ها به جای نابودی آنها فرا رسیده است. و اکنون آنها در اورشلیم جدید ساکن هستند و در رستگاری آخرالزمانی سهیم هستند.

و این به دلیل حضور خداست. خدا و بره اکنون در شهر هستند و حضور آنها اکنون تضمین می‌کند که دیگر نابودی ملت‌ها، و ممنوعیت نابودی وجود نخواهد داشت. در عوض، به نظر من، آیات ۴ تا ۵ به تصویر کشیدن قوم خدا به عنوان کاهنانی که در معبد باغ به او خدمت می‌کنند، بازمی‌گردند، کاری که آدم و حوا در پیدایش ۱ و ۲ قرار بود انجام دهند. بنابراین اکنون آنها به عنوان کاهنانی که به او خدمت می‌کنند، به تصویر کشیده می‌شوند. آنها همچنین چهره او را می‌بینند، فقط اینکه اکنون، به عنوان کاهنان، وارد حضور خدا می‌شوند و در واقع حضور خدا را می‌بینند.

آنها در واقع چهره او را می‌بینند، اما اکنون این محدود به کاهن اعظم نیست. اکنون، همه قوم خدا به عنوان کاهن عمل می‌کنند و در واقع حضور خدا را می‌بینند. نام او بر پیشانی آنهاست. واضح است که این فصل‌های ۷ و ۱۴ را به یاد می‌آورد، جایی که ۱۴۴۰۰۰ نفر مُهر می‌شوند و با نام پدر بر پیشانی خود در مقابل خدا می‌ایستند.

همچنین با علامت وحش در تضاد است. بنابراین اکنون قوم خدا را دارید که با علامت خدا بر پیشانی خود ایستاده‌اند. این احتمالاً نشان دهنده صمیمیت و رابطه نزدیک با خداست، اما احتمالاً منعکس کننده زبان کاهنان نیز هست.

و این همان عمامه ای است که هارون هنگام ورود به معبد، هنگام ورود به خیمه، به عنوان مثال، خروج ۳۶ تا ۳۸ بر سر خود می‌گذاشت. آخرین عبارتی که می‌خواهم در آیه ۲۲ بر آن تمرکز کنم، ۲۸، علاوه بر زبان کاهنی خدمت، دیدن چهره و حضور او به عنوان کاهنی است که نامش را بر پیشانی خود دارد. و اکنون، دوباره، در آیه ۵، نیازی به یک معبد فیزیکی جداگانه نیست زیرا بره و خدا به آن نور می‌بخشند.

حال، با این جمله به پایان می‌رسد که آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد. اول از همه، این متن را باید به عنوان تحقق متونی مانند مکاشفه فصل ۵ و آیه ۱۰ در نظر گرفت، جایی که در یکی از سرودهایی که برای بره در صحنه تخت آسمانی خوانده می‌شود، او مردم را از هر قبیله، زبان و زبانی رهایی داده است تا آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل کند و آنها برای همیشه حکومت خواهند کرد. و اکنون می‌بینیم که این امر در اینجا در فصل ۲۲ و آیه ۶ محقق شده است، قوم خدا برای همیشه حکومت خواهند کرد.

ما همچنین در متونی مانند فصل‌های ۲ و ۳ دیدیم که به ویژه در آخرین وعده به غالبان مبنی بر نشستن بر تخت خدا و حکومت کردن با او اشاره شده است. بنابراین در سراسر کتاب، ما شاهد پیش‌بینی و وعده‌ای به کلیساها بوده‌ایم که اگر آنها غلبه کنند، حکومت خواهند کرد. در اینجا، می‌بینیم که این وعده با سلطنت ابدی قوم خدا محقق شده است.

به نظر من، این را نیز باید به عنوان تحقق نهایی آیه ۶، باب ۱۹ سفر خروج در نظر گرفت که در آیات ۵ و باب ۱ به آن اشاره شده بود. مسیح اکنون مردم را از هر قبیله و زبانی رهایی بخشیده تا به پادشاهی کاهنان ۶ تبدیل شوند. اکنون، ما می‌بینیم که آنها به عنوان پادشاهان عمل می‌کنند و بر همه چیز حکومت می‌کنند. در باب ۵ نیز به آیه ۱۰ باب ۵ نگاه کردیم که اکنون مسیح مردم را از هر قبیله و زبانی رهایی بخشیده تا به پادشاهی کاهنان تبدیل شوند و آنها برای همیشه حکومت کنند.

به عبارت دیگر، در آیه ۴ و بخش اول آیه ۵، تحقق بخش «متاسفم» در خروج ۱۹:۶ را می‌بینیم، یعنی اینکه آنها کاهن خواهند بود، که باز هم، مکاشفه ۱ و مکاشفه ۵ به آن اشاره می‌کند. آنها پادشاهی کاهنان خواهند بود. در ۴ و ۵، آنها را در حال انجام وظیفه به عنوان کاهن می‌بینیم.

آنها به خدا خدمت می‌کنند. آنها چهره و حضور او را می‌بینند. آنها پیشانی‌بند یا عمامه کاهنی را با نام خدا بر پیشانی خود می‌بندند، اما نه در یک معبد فیزیکی زیرا خدا و بره نور آن هستند.

این بخش مربوط به کاهنان است. حال، و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد، این بخش دیگر را که پادشاهی خواهند بود، تکمیل می‌کند. بنابراین، اگرچه در اینجا کلمه پادشاهی کاهنان را نمی‌یابید، و اگرچه اشاره مستقیمی به خروج ۱۹:۶ نمی‌بینید، فکر می‌کنم یوحنا در مورد خروج ۱۹:۶ فکر می‌کند. در اینجا ما قوم خدا را می‌بینیم که پادشاهی کاهنان نامیده نمی‌شوند.

در اینجا، ما می‌بینیم که آنها در آیات ۲۲ و ۱ تا ۵ به عنوان پادشاهی از کاهنان عمل می‌کنند. حال، نکته دیگری که باید در مورد این متن بگوییم، نکته دیگری که باید در مورد این متن ذکر کنیم این است که فکر می‌کنم باید آن را با توجه به آیات ۲۶ تا ۲۸ از باب اول پیدایش بخوانیم، جایی که در خلقت اول، نه تنها آدم بود، و ما این را در متون آخرالزمانی دیده‌ایم، نه تنها آدم قرار بود به عنوان کاهن عمل کند، بنابراین به یک معنا، فعالیت کاهنی مردم اینجا در باغ عدن، فعالیت کاهنی آدم را در پیدایش ۱ و ۲ نیز منعکس می‌کند. ما پیشنهاد کرده‌ایم که در متن آخرالزمانی در حزقیال ۲۸، آدم به عنوان کاهن در باغ عدن به تصویر کشیده شده است. بنابراین، فعالیت کاهنی در اینجا تحقق نهایی نیت خدا برای آدم و حوا است تا به عنوان کاهن، در باغ عمل کنند. اما همچنین، با توجه به، حتی به طور خاص‌تر و صریح‌تر، با توجه به پیدایش فصل ۱ پیدایش فصل ۱ و ۲۶ تا ۲۸، متنی که اکثر ما آن را به خاطر داریم، اما در واقع، من با آیه ۲۶ شروع می‌کنم. و تا ۲۷ می‌خوانم، و در آنجا متوقف می‌شوم.

آره، فکر کنم من هم ۲۸ رو بخونم. خب، از ۲۶ تا ۲۸، خدا آدم و حوا رو خلق می‌کنه، و می‌گه، پس خدا خلق کرد، آیه ۲۶، بعد خدا گفت، بیایید انسان را به صورت و شبیه خودمان بسازیم و بگذاریم بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان بر دام‌ها و بر تمام زمین و بر همه موجوداتی که روی زمین حرکت می‌کنند، حکومت کند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ به صورت خدا، آنها را نر و ماده آفرید، خدا آنها را برکت داد و به آنها گفت: بارور و کثیر شوید، زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید، بر ماهیان دریا، پرندگان آسمان و بر هر موجود زنده‌ای حکومت کنید.

بنابراین، آنها قرار است زمین را پر کنند، بر زمین حکومت کنند و زمین را به عنوان حاملان تصویر خدا مطیع خود سازند. من فکر می‌کنم در اینجا ما تحقق نهایی آنچه خدا برای آدم در نظر داشت، یعنی حکومت بر خلقت، را می‌یابیم؛ اکنون می‌بینید که قوم خدا در حال انجام وظیفه‌ای هستند که به آدم داده شده بود تا بر خلقت حکومت کند، اکنون آنها بر خلقت جدید حکومت می‌کنند، در تحقق پیدایش ۱، ۲۶ تا ۲۸. بنابراین، رویای یوحنا با زندگی قوم خدا در خلقت جدید، باغ عدن، با خدا و بره که در میان آنها ساکن هستند، با حضور معبد خدا که کل خلقت را فرا گرفته است، به پایان می‌رسد و هدف اورشلیم و معبد جدید اصلی را محقق می‌کند، به طوری که اکنون هدف طرح رستگاری-تاریخی خدا سرانجام محقق شده است.

همچنین توجه داشته باشید، می‌توان این را با توجه به تمام ویژگی‌های جدیدی که تحقق متن عهد عتیق هستند، خلاصه کرد. ما خلقت جدید را می‌یابیم، با اورشلیم جدید آشنا می‌شویم، عهد جدید محقق می‌شود. قوم جدید خدا، معبد جدید و نجات را از طریق خروج جدید می‌یابیم. بنابراین، برای قرار دادن این رؤیا در متن خود، عملکرد کلی این رؤیا چیست؟ اول از همه، واضح است که این به معنای تضاد با بابل فاحشه است. در فصل ۱۸، آیه ۴، قوم خدا فراخوانده شدند تا بابل، بابل فاحشه را ترک کنند، از آن بیرون بیایند ترک کنند، و ما گفتیم که این امر نه از نظر فیزیکی، که غیرممکن است، بلکه به معنای جدا شدن از ارزش‌های خود، امتناع از شرکت در اعمال بت‌پرستانه و بی‌خدای روم است.

ایده جدایی فیزیکی نیست، خواهیم دید که، فکر می‌کنم یوحنا فرض می‌کند که قومش قرار است باقی بمانند و در واقع، در فصل‌های ۲ و ۳، او از آنها می‌خواهد که شاهد امینی باشند، آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند اگر خودشان را از نظر فیزیکی حذف کنند. بنابراین، بیشتر جدایی آنها از ایدئولوژی روم، از اعمال بت‌پرستانه بی‌خدای آنها، از پرستش امپراتور و پرستش خدایان بیگانه و پرستش وحش است، اما اگر قرار باشد بابل فاحشه، که روم است، را ترک کنند، باید جایی برای رفتن داشته باشند، و این اکنون در ۲۱ و ۲۲ در اورشلیم جدید اتفاق می‌افتد. اگر آنها یک شهر را ترک کنند، به شهر دیگری نیاز دارند که به آن بروند، و اکنون ۲۱ و ۲۲ جایگزینی را ارائه می‌دهند که قوم خدا اکنون می‌توانند وارد آن شوند.

دوم، رؤیای اورشلیم جدید همچنین برای ایجاد وفاداری در قوم خدا عمل می‌کند. بنابراین، هدف اصلی آن فقط پیش‌بینی یک رویداد آینده و نشان دادن دقیق چگونگی خلقت جدید و آنچه ما انجام خواهیم داد و همه چیز چیست، مثلاً چه چیزی در آنجا خواهد بود و چه کسی در آنجا خواهد بود، نیست. هدف آن پاسخ به این نوع سؤالات نیست.

این وعده و پاداش را برای کسانی که شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کنند، فراهم می‌کند. این وعده برای ترغیب کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ به تقدس و پاکی در زمان حال است. و بنابراین، این وعده و پاداش برای کسانی است که در فصل‌های ۲ و ۳ پیروز می‌شوند. ما قبلاً پیشنهاد کرده‌ایم که تمام وعده‌ها به پیروزمندان در پیام‌های ۲ و ۳، اکثر آنها به فصل‌های ۲۱ و ۲۲ پیوند دارند.

و در نهایت، از آنجایی که قوم خدا از قبل پادشاهی کاهنان هستند، قوم خدا باید از قبل در حال الگوبرداری و شهادت به حیات خلقت جدید در زمان حال باشند. بنابراین، من فکر می‌کنم کاری که یوحنا انجام می‌دهد نه تنها ارائه این به عنوان یک امید آینده است، که همین‌طور هم هست، پاداش و انگیزه آینده، بلکه به این دلیل است که در جایی که قوم او به عنوان پادشاهان و کاهنان در ۲۲، ۱ تا ۵ عمل خواهند کرد، بلکه در باب ۱ و باب ۵، از آنجا که آنها از قبل پادشاهان و کاهنان خدا هستند، باید از قبل شاهد و گواهی دهنده حیات خلقت جدید باشند. حال، با رسیدن به انتهای رؤیای یوحنا، باب ۲۲، آیات ۶ تا ۲۱، به نظر من با مجموعه‌ای از گفته‌ها پایان می‌یابد که گاهی اوقات تشخیص اینکه چه کسی چه می‌گوید بسیار دشوار است.

چند جمله وجود دارد که به نظر من به وضوح متعلق به عیسی مسیح است. جملات دیگری هم هستند که ممکن است فرشته باشند. جملات دیگری هم هستند که ممکن است خود یوحنا آنها را گفته باشد.

اما تشخیص تفاوت‌ها در آیات ۶:۲۲ و آیات بعدی دشوار است. اما فکر می‌کنم قبل از اینکه فقط به چند جزئیات نگاه کنم، در مجموع، این یک سری توصیه‌های دیگر در مورد نحوه واکنش خوانندگان به کتاب است. و اساساً، این یک فراخوان دیگر به تقدس و اطاعت و شهادت وفادارانه از سوی کلیسا است.

بنابراین، ما گفتیم که آیه ۵:۲۲ به نوعی به رؤیای اصلی پایان می‌دهد، اما اکنون به نظر می‌رسد که خواننده به نوعی به زمین بازگردانده شده است، می‌توانیم بگوییم، تا اکنون واقعیت کتاب مکاشفه را زندگی کند. و

، بنابراین، آیه ۲۲، آیه ۶ تا انتها را می‌توان به نوعی در قیاس یا تقریباً به عنوان یک پایان کتاب با فصل ۱ آیات ۱ تا ۳ در نظر گرفت که در مورد ماهیت کتاب و نحوه پاسخگویی ما به ما می‌گوید. اکنون، در انتهای دیگر کتاب، پس از دیدن کل رؤیا، چیزهای بیشتری داریم، اکنون گسترش یافته است تا با جزئیات بیشتری به ما بگوید که چگونه باید پاسخ دهیم و چگونه باید واقعیت مکشفه ۴ تا ۲۲ را زندگی کنیم.

یک نویسنده گفته است، و من فکر می‌کنم حق با اوست، مکشفه، نسخه‌ای از آخرالزمان نیست، بلکه نسخه‌ای از کلیسا است. این نسخه‌ای است برای اینکه چگونه باید در زمان حال زندگی کنیم. و آیه ۶:۲۲ تا پایان این فصل قطعاً این را تأیید می‌کند.

برای مثال، فقط برای برجسته کردن چند ویژگی از این، یوحنا در صحنه‌ای شبیه فصل ۱۹ در پایان رؤیای تصویر فاحشه بابل می‌گوید که در آن یوحنا وسوسه می‌شود که به فرشته تعظیم کند و او را پرستد. یک بار دیگر، در آیات ۹ و ۱۰، یوحنا ۸ و ۹ است. در واقع، یوحنا وسوسه می‌شود که به فرشته تعظیم کند و او را پرستد، و فرشته می‌گوید، این کار را نکن؛ من فقط یک بنده هستم؛ در عوض، خدا را پرستید. حال، به نظر من، آنچه در اینجا مهم است، نه تنها، همانطور که قبلاً گفتیم، جالب است که در چارچوب یک رؤیای توحیدی که در آن فقط خدا باید پرستش شود، عیسی مسیح نیز یک شیء پرستش است، بلکه شاید این یادآوری پاسخ صحیح رؤیا باشد.

یوحنا نباید شیفته‌ی فرشته و رؤیایی که دید شود، بلکه در عوض، این رؤیا باید او را به پرستش خدا سوق دهد. و بنابراین درست در آغاز، این فراخوانی برای پاسخ به این رؤیا است؛ این پاسخ باید چیزی کمتر از پرستش خود خدا نباشد؛ من فکر می‌کنم همانطور که یوحنا کلیسای خود را فرا می‌خواند، یوحنا نیز کلیساهای خود را به پاسخ دادن فرا می‌خواند. ویژگی دیگری که در آیه ۱۱ جالب است، آیه ۱۱ است که به یوحنا گفته می‌شود، کلمات پیشگویی این کتاب را مهر و موم نکنید، و مهر و موم کردن، تصویری برای فاش نکردن محتوای آن، آشکار نکردن آن است، زیرا برای زمان آینده است، و این عبارت از دانیال فصل ۱۲ آیه آمده است، جایی که به دانیال گفته می‌شود رؤیا را مهر و موم کند ۱۰.

حالا به یوحنا گفته می‌شود که این کار را نکنند، چرا؟ از آنجا که این موضوع مستقیماً به خوانندگانش مربوط می‌شود، آنها نمی‌توانند این را صرفاً به عنوان چیزی برای آینده ببینند. در عوض، این پیامی مرتبط با خوانندگان است که یوحنا قرار نیست آن را مهر و موم کند زیرا زمان نزدیک است، تحقق آن از قبل در دسترس است، مکشفه به وضعیت آنها می‌پردازد. علاوه بر این، یوحنا این جمله جالب را در آیه ۱۱ دارد بگذار کسی که بد می‌کند به بد کردن ادامه دهد، بگذار کسی که بدکار است به بدکاری ادامه دهد، اما کسی که درستکار است به درستکاری ادامه دهد، و کسی که مقدس است به مقدس بودن ادامه دهد، و از پاسخ تقدس حمایت کند. به عبارت دیگر، رویای مکشفه باید عدالت و تقدس را به وجود آورد.

اما این لحن در آیه ۱۱ کمی جالب است؛ یوحنا چه چیزی را فرا می‌خواند؟ یوحنا کلیسا را به عنوان یک شاهد امین به تصویر کشیده است یا کلیسا را به عنوان کسی که از آن می‌خواهد حتی در مواجهه با مخالفت، شاهد امین باشد، به تصویر می‌کشد، اما در اینجا به نظر می‌رسد که با گفتن اینکه هر کسی که کار بدی می‌کند، بگذار به کار بدش ادامه دهد، این را رد می‌کند. تقریباً انگار یوحنا اکنون خود را به سرنوشت سپرده است، اینکه افرادی که کار بد می‌کنند، فقط به کار بد ادامه می‌دهند و افرادی که کار درست انجام می‌دهند، به کار بد خود ادامه می‌دهند و داوری در پایان این موضوع را حل خواهد کرد. اما در عوض، من تعجب می‌کنم که آیا راه برداشت از این موضوع این است که آن را بیشتر به عنوان بازتابی از واکنش خوانندگان یا واکنش جهان نه تنها به این کتاب، بلکه به شهادت کلیسا ببینیم.

برخی خود را سخت خواهند کرد و از توبه امتناع خواهند ورزید، اما برخی دیگر واکنش نشان خواهند داد. قوم خدا با ایمان واکنش نشان خواهند داد. قوم واقعی خدا با ایمان، اطاعت و تقدس واکنش نشان خواهند داد، در حالی که برای برخی دیگر، وحی واکنشی از سخت شدن آنها را به همراه خواهد داشت.

این ممکن است شبیه به آموزه‌های خود عیسی با تمثیل‌هایش باشد. همانطور که عیسی چندین بار می‌گوید، از یک سو، تمثیل‌ها برای سخت کردن کسانی که سرکشی کردند و کسانی که از اطاعت امتناع ورزیدند عمل می‌کنند. این تمثیل‌ها آنها را سخت می‌کردند، در حالی که کسانی که گوش شنوا داشتند، عبارتی که یوحنا چندین بار استفاده می‌کند، کسی که گوش شنوا دارد، بگذار بشنود.

کسانی که گوش شنوا برای شنیدن کلام خدا دارند، با تقدس و اطاعت پاسخ خواهند داد. کسانی که گوش شنوا ندارند، کسانی که سرکش هستند، این کلام باعث سخت شدن قلبشان خواهد شد و آنها به نافرمانی خود ادامه خواهند داد. چند متن دیگر، اول از همه، آیه ۱۷ نیز دشوار است، تا جایی که تشخیص می‌دهد چه کسی چه کاری انجام می‌دهد.

روح و عروس می‌گویند، بیا، و هر که می‌شنود بگوید، بیا. هر که تشنه است، بیاید، و هر که آرزو دارد، آب حیات را به رایگان دریافت کند. معمولاً، این به عنوان نوعی فراخوان بشارتی تلقی شده است، یعنی آمدن، آمدن نجات نیافتگان خواهد بود، و کسانی که برای دریافت آب به صورت رایگان می‌آیند، نجات نیافته‌ها، کافران، هستند که اکنون به پیام انجیل پاسخ می‌دهند و نجات می‌یابند.

با این حال، من فکر می‌کنم دو مورد اول، یعنی «می‌آید، روح» و «عروس می‌گوید، بیا»، و «بگذار آن که می‌شنود بگوید، بیا»، باید بیشتر به عنوان یک درخواست یا دعا برای آمدن خود عیسی درک شود. به آیه ۷ که با این جمله شروع می‌شود توجه کنید: «اینک، من به زودی می‌آیم، پس خوشا به حال کسی که سخنان کتاب نبوت خود را حفظ می‌کند.» باز هم، خوشا به حال کسی که سخنان را حفظ می‌کند، و بار دیگر به ما نشان می‌دهد که پاسخ به این کتاب، پاسخی از جنس اطاعت و تقدس است.

بنابراین توجه داشته باشید که هر کتابی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، پرستش را برانگیخته است، در آیات ۸ و ۹، اکنون ایمان و پارسایی. حال، با نگاهی به آیه ۱۷، روح و عروس می‌گویند، بیا، و هر که می‌شنود بگوید، بیا. یعنی در پاسخ به سخنان عیسی در آیه ۷، اینک، من می‌آیم، اکنون عروس و کسی که می‌شنود، احتمالاً کسی که گوش دارد، بشنود، اکنون با گفتن «بیا، ای خداوند عیسی» پاسخ می‌دهند، که اینگونه کتاب به پایان می‌رسد.

آمین، ای خداوند عیسی، بیا. بنابراین، من می‌بینم که این کلام به اینجا آمده است، نه به عنوان فراخوانی برای آمدن کافران، بلکه به عنوان فراخوانی یا دعا یا درخواستی برای آمدن عیسی مسیح، همانطور که او وعده داده است، من به زودی می‌آیم. و سپس، هر که تشنه است، بیاید، و هر که آرزو دارد، از آب حیات، هدیه رایگان بگیرد.

احتمالاً باز هم، نه چندان فراخوانی برای پاسخ دادن به ایمان به انجیل، یک فراخوان بشارتی، بلکه باید در پرتو فصل ۲۱ و آیه ۶ درک شود، به کسی که تشنه است، از چشمه آب حیات، رایگان خواهیم نوشاند. این وعده، یک وعده آخرالزمانی برای قوم خداست. بنابراین، کسی که مایل به آمدن است، قوم خدا خواهد بود که برای آمدن و شرکت در نجات نهایی دعوت شده است.

آخرین متنی که می‌خواهم به آن توجه کنم، آیات ۱۸ و ۱۹ است که می‌خواهم آن را برای شما توضیح دهم و همچنین باید به عنوان یک نصیحت، یک واکنش اخلاقی از سوی خوانندگان درک شود. یعنی آیات ۱۸ و ۱۹ دعوتی به اطاعت و ایمان هستند. اجازه دهید این بخش، آیات ۱۸ و ۱۹ را بخوانم.

من به هر کسی که سخنان پیشگویی این کتاب را می‌شنود هشدار می‌دهم که اگر کسی چیزی به آنها بیفزاید خدا بلاهای شرح داده شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. و اگر کسی از این کتاب پیشگویی چیزی کم کند، خدا سهم او را از درخت حیات و شهر مقدس، مکاشفه ۲۱ و ۲۲ که در این کتاب شرح داده شده است، از او خواهد گرفت. بلاهای ذکر شده در آیه ۱۸ عبارتند از شیپورها، کاسه‌ها، مهرها و شاید داوری آخرالزمان.

حال، چگونه این متن را درک کنیم؟ این زبان هر کسی که اضافه یا کم کند، گناهکار بلاها خواهد بود، یا هر کسی که اضافه یا کم کند، در رستگاری آخرالزمانی در میراث یا پاداش مکاشفه ۲۱ و ۲۲ شرکت نخواهد کرد. معمولاً این دو آیه به دو روش مختلف برداشت می‌شوند. اولاً، آنها هشدار به کاتبان بعدی و خوانندگان و مفسران بعدی مکاشفه هستند که با اضافه کردن کلمات یا حذف کلمات با نوشتن پاراگراف‌ها یا بخش‌های بیشتر یا حذف قسمت‌های خاصی که دوست ندارند، آن را دستکاری نکنند.

بسیاری این را اینگونه برداشت می‌کنند. راه دوم برای برداشت این است که این را به عنوان هشدار علیه کافران، به ویژه فرقه‌ها و ادیان دیگری که کتاب‌هایی به کتاب مقدس اضافه می‌کنند، در نظر بگیریم. برخی این نکته را که این موضوع در انتهای کتاب مقدس آمده است، مهم می‌دانند و آن را شامل کل کتاب مقدس می‌دانند.

بنابراین، این هشدار است برای سایر فرقه‌ها، ادیان و آموزه‌هایی که سعی می‌کنند نوشته‌ها، کتاب‌ها و گفته‌های خود را به کتاب مقدس اضافه کنند، یا کتاب‌هایی را از کتاب مقدس حذف کنند، کتاب‌های خاصی را حذف کنند، یا چیزی شبیه به این. بنابراین، این اغلب به عنوان نوعی بیانیه کتاب‌شناختی در مورد مرجعیت کتاب مقدس و عدم دستکاری آن، عدم حذف از آن، عدم اضافه کردن چیزی، تلقی می‌شود که این کلام معتبر خداست و به همین صورت که هست کافی است. و من مطمئناً با آن مخالفت و بحث نمی‌کنم.

من با این موافقم، اما مطمئن نیستم که این آیات در این زمینه چنین کاری انجام می‌دهند. اول از همه همانطور که قبلاً اشاره کردیم، از آیه ۷ به بعد، همه چیز در زمینه نصیحت است. عیسی در آیه ۷ می‌گوید، من به زودی می‌آیم؛ خوشا به حال کسانی که سخنان این پیشگویی را حفظ می‌کنند.

و سپس یوحنا، که به نوعی تجسم پاسخی است که از خوانندگانش می‌خواهد، توسط فرشته خطاب می‌شود که مرا پرستش نکنید، خدا را پرستش کنید، که باید پاسخ مناسب به کتاب باشد. آیات ۱۰ و ۱۱، این پیشگویی برای زمان حال است؛ آن را مهر و موم نکنید، این برای قوم خدا در حال حاضر است. و کسی که عادل است، به انجام کارهای نیک ادامه می‌دهد؛ کسی که مقدس است، به مقدس بودن خود ادامه می‌دهد.

آیات ۱۴ و بعد از آن، خوشا به حال کسی که پاک است؛ آنها درخت حیات را دریافت خواهند کرد. پس این، یک نصیحت است. حال، به نظر من، آیات ۱۸ تا ۱۹، ادامه‌ی نصیحت برانگیختن قوم خدا به ایمان، تقدس و اطاعت است.

حالا، چرا این را می‌گویم؟ اول از همه، توجه کنید که این آیات، همانطور که بارها در مکاشفه دیده‌ایم اشاره‌ای به عهد عتیق دارند. همین عبارت را در تثنیه در رابطه با شریعت عهد عتیق می‌بینید. به عنوان مثال، در تثنیه فصل ۴، به قوم یادآوری می‌شود که شریعت را رها نکنند، از آن غافل نشوند.

و نویسنده می‌گوید، این فصل ۴ و آیه ۲ است، من آیه ۱ را می‌خوانم. اکنون ای اسرائیل، فرایض و قوانینی را که می‌خواهم به شما بیاموزم بشنوید. از آنها پیروی کنید تا زنده بمانید و به سرزمینی که خداوند خدا و پدران شما داده‌اند، داخل شوید و آن را تصرف کنید. این جالب است. یکی از چیزهایی که در مکاشفه

فصل ۲۲، آیه ۱۹ آمده است این است که اگر چیزی اضافه یا کم کنند، درخت حیات و شهر مقدس را دریافت نخواهند کرد.

این خلقت جدید، میراث آنها، یعنی زمین است. اما اکنون، آیه ۲ می‌گوید، به آنچه به شما فرمان می‌دهم چیزی نیفزایید و از آن کم نکنید، بلکه فرمان‌هایی را که خداوند، خدایتان به شما داده است، نگه دارید. در تثنیه فصل ۱۲ و آیه ۳۲، چیزی مشابه را می‌یابیم.

در آیه ۱۲، ۳۲، نویسنده در اواخر می‌گوید، آیه ۳۱ را می‌خوانم، شما نباید خداوند، خدای خود را به این شکل پرستش کنید، زیرا با پرستش خدایان خود، انواع کارهای نفرت‌انگیز را که خداوند از آنها متنفر است انجام می‌دهند. آنها حتی پسران و دختران خود را در آتش می‌سوزانند و برای خدایان قربانی می‌کنند. مراقب باشید که هر آنچه را که من دستور می‌دهم انجام دهید؛ چیزی به آن اضافه یا از آن کم نکنید.

جالب اینجاست که این آیه در زمینه‌ای است که در آن بت‌ها و خدایان دیگر را مانند ملت‌ها نمی‌پرستند. بنابراین، اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که یوحنا از زبانی که از کتاب تثنیه آمده است استفاده کرده است و در هر دو زمینه، عباراتی که باید اضافه یا کم نشوند، در زمینه حفظ شریعت و انجام هر آنچه که گفته شده است، بوده‌اند. بنابراین، حتی در تثنیه، ایده کم کردن و اضافه کردن، فقط اضافه کردن کلمات بیشتر یا کم کردن نبود؛ بلکه به این مربوط می‌شد که مطمئن شوید از آن اطاعت می‌کنید و آن را حفظ می‌کنید.

دوم، می‌خواهم بدانید که این خطاب به چه کسی است. آیات ۱۸ و ۱۹ خطاب به همه کسانی است که سخنان نبوت این کتاب را می‌شنوند. کسی که سخنان نبوت این کتاب را می‌شنود کیست؟ به فصل‌های ۱ و ۳ برگردید. منظور کلیسا است ۲.

باب ۱ و آیه ۳، خوشا به حال کسی که می‌خواند و کسانی که کلام نبوت این کتاب را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند. بنابراین، کسی که کلام نبوت را می‌شنود، کسانی هستند که در کلیساها، هفت کلیسای باب ۲ و ۳ یا کلیساهای امروزی ما هستند. به عبارت دیگر، این خطاب به کلیساها یا مؤمنان است.

و در اینجا به آنها هشدار داده شده است که وقتی سخنان نبوت این کتاب را می‌شنوند، آن را نادیده نگیرند، بلکه آن را حفظ کنند. بنابراین، این خطاب به کاتبان بعدی که کتاب را دستکاری می‌کردند، نیست. این خطاب به کافران و آنچه ممکن است با کتاب انجام دهند، نیست.

این خطاب به فرقه‌ها و مذاهب دروغین نیست. این خطاب به کلیسا است. علاوه بر این، به نظر من منظور این است که ما باید این متن را به عنوان پایان کتاب در کنار فصل ۱ آیه ۳ ببینیم. آیه ۱ آیه ۳ بر کسی که کلام خدا را می‌شنود و از آن اطاعت می‌کند، برکت می‌دهد.

حال، ما برای کسی که کلام خدا را می‌شنود و از حفظ آن امتناع می‌کند، نفرین می‌یابیم. به عبارت دیگر اضافه کردن و کم کردن به چه معناست؟ من فکر می‌کنم این استعاره‌ای برای نافرمانی از کلام خدا و امتناع از حفظ آن است، به خصوص با سازش با دنیای بت‌پرست و بت‌پرست. همان چیزی که اسرائیل در تثنیه فصل ۳۲ از آن برحذر داشته شده بود.

حال، یوحنا در فصل‌های ۲ و ۳ به کلیساهای خود هشدار می‌دهد که وقتی کتاب را می‌خوانند، تنها واکنش مناسب، واکنشی از جنس پرستش، اطاعت، پارسایی، تقدس، و با توجه به انتظار قریب‌الوقوع بازگشت عیسی مسیح است، واکنشی که با ایمان و اطاعت همراه باشد، واکنشی که از اطاعت سر باز زند، جایگزینی و افزودن بت‌ها، و کاستن از کلام خدا با نادیده گرفتن و امتناع از اطاعت از آن. این همان چیزی است که به

معنای افزودن و کاستن از کلام خداست. بنابراین، این فراخوانی برای سایر فرقه‌ها و ادیان نیست که کلماتی به آن اضافه نکنند.

ایده اینجا این نیست که آیا شما جملات یا پاراگراف‌های جدید بنویسید، که من موافقم که نباید این کار را بکنید. این یک فراخوان اخلاقی است. این فراخوانی برای اطاعت و وفاداری است تا از مشارکت در امپراتوری بت‌پرست و بت‌پرست روم برای خوانندگان اولیه خودداری کنند.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم در مورد خود کتاب مکاشفه ذکر کنم، و سپس می‌خواهم با چند نکته در مورد نحوه خواندن آن، بحث را به پایان برسانم. به زبانی که چندین بار در اینجا می‌بینید توجه کنید. از آیه ۷ «شروع می‌شود، عیسی می‌گوید: «اینک، من به زودی می‌آیم».

آیه ۱۲، «اینک، من به زودی می‌آیم». و سپس، در آیه ۲۰، «بله، من به زودی می‌آیم». احتمالاً همه این کلمات توسط خود عیسی گفته شده است.

چطور می‌توانیم این زودآمدگی را بفهمیم؟ خب، بعضی‌ها آن را «من به سرعت می‌آیم» ترجمه کرده‌اند. و منظور بیشتر سرعت آمدن اوست، نه اینکه خیلی زود اتفاق بیفتد. برای مثال، در طول عمر خوانندگان، بعضی‌ها گفته‌اند که یوحنا اشتباه کرده است.

عیسی به زودی برگشت. با این حال، فکر می‌کنم نحوه‌ی نگاه به این موضوع این است که ما باید این را از این دیدگاه تفسیر کنیم که این صرفاً نشان دهنده‌ی انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح توسط کلیسا است. در طول قرن‌ها، کلیسا همیشه انتظار داشته است که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد.

اگرچه ما هیچ ایده‌ای نداریم که این بازگشت قریب‌الوقوع مسیح چه زمانی خواهد بود، اینکه او می‌تواند در هر زمانی بازگردد، که درست بود. در واقع، این واقعیت که او برای اولین بار برای آغاز نجات و پادشاهی خود آمده بود، به این معنی بود که او می‌توانست در هر زمانی بازگردد تا آن را به پایان برساند و به کمال برساند. بنابراین فکر می‌کنم کلمه «به زودی» باید با تمام قدرت درک شود.

مسیح به زودی می‌آید. اما ایده این است که کلیسا همیشه انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را داشته است، اگرچه ما به سادگی نمی‌دانیم که این اتفاق چه زمانی رخ خواهد داد. این موضوع در این گفته‌ها منعکس شده است.

اما باز هم، نزدیک بودن بازگشت مسیح همان چیزی است که به جذابیت اخلاقی این بخش آخر، یعنی پرستش تنها خدا، وفاداری، تقدس، عدالت، و اطمینان از حفظ و اطاعت از سخنان کتاب مکاشفه با امتناع از سازش با دنیای بت‌پرست و بت‌پرست، فوریت می‌بخشد. و بدین ترتیب کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد. و به طور مناسب، با این جمله به پایان می‌رسد، آمین، ای خداوند عیسی بیا.

و من فکر می‌کنم واکنش مناسب در پایان روز به مکاشفه این است که همه با هم فریاد بزنند و بگویند آمین، بیا، ای خداوند عیسی. و در حالی که منتظر آن هستیم، زندگی‌هایی با تقدس، پاکی و عدالت را سپری می‌کنیم. ما از تحت تأثیر قرار گرفتن و شرکت در اعمال و سیستم و ارزش‌های شیطانی بت‌پرستانه، بی‌خدا و ستمگرانه‌ای که نه تنها امپراتوری روم، بلکه فرهنگ‌ها و ملت‌های جهان امروز ما را نیز مشخص می‌کند، امتناع می‌ورزیم.

حالا، می‌خواهم با طرح این سوال که در چند دقیقه آینده به طور خلاصه مطرح می‌شود، بحث را به پایان برسانم: چگونه باید کتاب مکاشفه را بخوانیم؟ در همان ابتدای این مجموعه سخنرانی‌ها در مورد مکاشفه

گفتیم که یک روش بسیار رایج برای تفسیر مکاشفه، دیدن آن به عنوان چیزی است که باید با توجه به روزگار مدرن ما خوانده شود. اینکه باید بین رؤیاها و زیان مکاشفه و وقایع و اشخاص و ملت‌ها و مردم و فناوری‌های مدرن، که اکنون قرن بیست و یکم است، ارتباط برقرار کنیم. بنابراین، همانطور که بسیاری در گذشته توصیف کرده‌اند، مانند خواندن با کتاب مکاشفه است، کتاب مقدس در یک دست رو به مکاشفه و در دست دیگر روزنامه صبح را می‌خوانید.

ایده این است که ما ارتباطات فوری را ترسیم می‌کنیم و می‌بینیم که جان در واقع آنچه را که در روز خودمان اتفاق می‌افتد پیش‌بینی می‌کند. ما کلید خواندن آن را داریم. معمولاً این به این معنی است که ما سعی می‌کنیم وجود خود را ترسیم کنیم و ببینیم چقدر به پایان نزدیک هستیم.

و گاهی اوقات، این حتی منجر به پیش‌بینی‌های آشکار در مورد زمان بازگشت مسیح می‌شود. همه آنها یک چیز مشترک دارند. همه آنها شکست خورده‌اند.

اگر این روش صحیح خواندن مکاشفه نیست، چگونه باید آن را بخوانیم؟ اجازه دهید پنج نکته را پیشنهاد کنم. اول از همه، این فقط کمی با بقیه متفاوت است. اما اول از همه، مکاشفه نشان می‌دهد که تاریخ به سمت یک هدف در حال حرکت است و خدا کسی است که آن را به کمال می‌رساند.

بنابراین از طریق تلاش انسانی حاصل نخواهد شد. وحی، چشم‌اندازی برای آنچه فرهنگ و جامعه کنونی ما می‌تواند به آن تبدیل شود، نیست، اگرچه می‌تواند این کار را انجام دهد. اما هدف اصلی آن این نیست.

مکاشفه صرفاً یک رؤیا نیست، به خصوص در باب‌های پایانی اورشلیم جدید. این فقط رؤیایی نیست که به ما برای جامعه فعلی و روزگار کنونی مان امید بدهد. نه، بلکه به ما برای آینده امید می‌دهد.

این به ما یادآوری می‌کند که خدا در حال حرکت دادن تاریخ به جایی است. خدا قرار است تاریخ را به پایان برساند. او خودش مداخله خواهد کرد و جهان را اصلاح خواهد کرد.

خداوند از طریق داوری و نجات خود، تاریخ را به پایان خواهد رساند. بنابراین، ای وحی، ما نمی‌توانیم از معنای غایت‌گرایانه‌ی وحی، مبنی بر اینکه هدفی دارد، جهان ما به جایی در حرکت است و خدا یگانه است دست برداریم. خدا آلفا و امگا است، کسی که در ابتدای آن فرآیند ایستاده و کسی که در انتها ایستاده و آن را به هدفش خواهد رساند.

امید ما آمدن عیسی مسیح در آینده است تا نقشه خدا برای تاریخ را از طریق داوری و نجات به کمال برساند و این جهان را اصلاح کند. این امید قوم خداست. اما دوم، چهار مورد بعدی که می‌خواهم بر آنها تأکید کنم، به نظرم به وضوح از کتاب مکاشفه نیز سرچشمه می‌گیرند و این اولین یا دومین مورد است. مکاشفه فراخوانی برای پرستش و وفاداری است.

این مکاشفه است؛ ما باید آن را به عنوان فراخوانی برای پرستش و وفاداری بخوانیم. فصل‌های ۴ و ۵ کتاب را از همان ابتدای رؤیاهای یوحنا با تصویری در فصل‌های ۴ و ۵ آغاز می‌کنند که به ما یادآوری می‌کند که فقط خدا و بره شایسته پرستش هستند. پرستش هر چیز دیگری، هر شخص دیگر، هر دارایی مادی دیگر، هر فرهنگ دیگر، هر ملت دیگر، هر دولت دیگر، پرستش هر چیز دیگر، و وفاداری به هر چیز دیگری، بت‌پرستی است.

وحی فراخوانی است برای ما تا خطرات بت‌پرستی را در دنیای خود و در زندگی خود تشخیص دهیم و به خدا و بره (خدا) وفاداری انحصاری نشان دهیم. وحی فراخوانی است برای ما در دنیایی که در برابر خدا مقاومت

می‌کند، در دنیایی که از پذیرش حاکمیت او امتناع می‌کند، وحی فراخوانی است برای قوم خدا تا در بهشت به هم بپیوندند و حاکمیت آلفا و امگا، اولین و آخرین، کسی که هست و بود و خواهد آمد را پرستش و تصدیق کنند. ما باید وحی را به عنوان فراخوانی برای پرستش و وفاداری به خدا و بره بخوانیم و تشخیص دهیم که این پرستش و وفاداری به هر چیز دیگری چیزی کمتر از بت پرستی نیست.

سوم اینکه، ما باید مکاشفه را به عنوان فراخوانی برای شهادت و رسالت نیز بخوانیم. توجه داشته باشید که چند بار در سراسر کتاب، کلیسا یا افراد به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که شهادت وفادارانه خود و کلام شهادت عیسی مسیح را حفظ می‌کنند. یعنی، کلیسا، مکاشفه، فراخوانی برای کلیسا است تا در شهادت دادن مشارکت کند.

ما باید شاهد حیات خلقت جدید باشیم. ما باید شاهد واقعیت خدا و نجاتی باشیم که او از طریق عیسی مسیح فراهم کرده است. از طریق پرستش خود، باید شاهد واقعیت اینکه خدا کیست و از طریق شخص عیسی مسیح برای قوم خود چه کرده است، باشیم.

این واقعیت که ما از قبل پادشاهی کاهنان هستیم، این واقعیت که عیسی مسیح، با مرگ خود، کلیسای خود را به عنوان پادشاهی کاهنان ایجاد کرده است، به این معنی است که ما باید شاهد واقعیت یک دنیای جایگزین باشیم، خلقت جدیدی که با عدالت و وفاداری و عشق و درستکاری مشخص می‌شود، مکانی که در آن عبادت کامل صورت می‌گیرد، مکانی که در آن فعالیت کامل و زندگی معنادار تنها در خلقت جدید پدیدار می‌شود. اما اکنون باید این جهان توسط پادشاهی کاهنانی که خداوند از طریق پسرش عیسی مسیح خلق کرده است، نمایان شود، اکنون باید شاهد آن باشیم. واقعیت خلقت جدید باید از قبل در زندگی ما آشکار باشد.

ما باید به حیات خلقت جدید شهادت دهیم و بر آن شهادت دهیم. بنابراین، از این نظر، مکاشفه فراخوانی برای رسالت و شهادت از سوی قوم خدا، یعنی کلیسا، است. چهارم، ما باید مکاشفه را به عنوان فراخوانی برای تشخیص و مقاومت بخوانیم.

یعنی، به دلیل ماهیت فریبنده گناه، به دلیل ماهیت فریبنده شیطان و تلاش‌های او برای خنثی کردن اهداف خدا و قومش و گمراه کردن ما، این امر مستلزم تشخیص است، مستلزم بصیرت است. و مکاشفه این بصیرت را در اختیار ما قرار می‌دهد. ما برای تعیین اینکه بابل در عصر و زمان ما در کجا حضور دارد، به بصیرت نیاز داریم.

ما به بصیرت و تشخیص نیاز داریم تا مشخص کنیم کجا بی‌عدالتی، کجا بت پرستی، کجا بی‌خدایی، کجا خشونت و آسیب وجود دارد. ما به بصیرت و تشخیص نیاز داریم تا ببینیم این موارد در کجای زندگی خودمان، در فرهنگ‌های خودمان، در ملت‌های خودمان، در کشورهای خودمان و در دولت‌های خودمان وجود دارد. ما به بصیرت نیاز داریم و سپس باید در برابر آن مقاومت کنیم و در مقابل آن بایستیم، نه از طریق خشونت، بلکه از طریق شهادت وفادارانه به بره، عیسی مسیح و شهادت وفادارانه به واقعیت خلقت جدید.

همانطور که به شیوه‌ای آخرالزمانی واقعی، دیده‌ایم که مکاشفه، بی‌خدایی را افشا می‌کند. این کتاب بت پرستی و ملت‌ها و امپراتوری‌های ستمگر را افشا و آشکار می‌کند، اما همچنین دیدگاهی جایگزین ارائه می‌دهد. و ما به بصیرت و تشخیص و توانایی مقاومت از طریق شهادت وفادارانه در هر کجا که بابل باشد نیاز داریم.

یکی از همکارانم زمانی گفت که بابل تلاش بشریت برای برپایی بهشت است، در حالی که خدا را کاملاً از صحنه خارج می‌کند. تشخیص جایگاه آن در زندگی و عصر خودمان، و همچنین ایستادگی و مقاومت در برابر آن، نیازمند بصیرت و بینش است. اما همچنین ما را فرا می‌خواند که آن را در زندگی خود ریشه‌کن کنیم.

ما از خودمان شروع می‌کنیم و متوجه می‌شویم که به نوعی، ناخواسته با بابل هم‌بستر شده‌ایم. پنجم و در نهایت، باید مکاشفه را به عنوان فراخوانی برای اطاعت و شاگردی بخوانیم. قوم خدا کسانی هستند که هر جا بره می‌رود، از او پیروی می‌کنند.

ما همین الان به آیات آخر، فصل ۲۲، آیات ۶ تا پایان کتاب، نگاهی انداختیم که فراخوانی به تقدس و وفاداری از سوی قوم خدا است. قوم خدا کسانی هستند که بره را هر جا که می‌رود دنبال می‌کنند. مکاشفه فراخوانی برای اطاعت و شاگردی بی‌قید و شرط از شخص عیسی مسیح است، صرف نظر از اینکه چه عواقبی به همراه دارد.

بنابراین، اگر کتاب مکاشفه حداقل آن پنج واکنش را هنگام خواندن در ما ایجاد نکند، احتمالاً به ندای داشتن گوش‌هایی برای شنیدن کتاب مکاشفه توجه نکرده‌ایم.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه پایانی ۳۰، مکاشفه اورشلیم جدید و نحوه خواندن کتاب مکاشفه است، ۲۲.